

بر خورد ضعیف حکومت در برابر کشتار بیرحمانه افراد ملکی

سرمقاله

ناامنی و آشفتگی سیاسی

حفیظ الله زکی

تشدید و افزایش ناامنی از یک طرف روحیه مردم را تضعیف کرده و دهها مشکل را در مسیر زندگی شان خلق کرده و آنها را نسبت به آینده شان نگران کرده است، اختلافات درون حکومتی از سوی دیگر اعتماد مردم را نسبت به توانایی حکومت در انجام مسؤلیت هایش کاهش داده است.

متأسفانه حکومت وحدت ملی از آغاز با جنجال های سیاسی شکل گرفت و با همین جنجال و اختلاف، عمر دو ساله اش را سپری کرد. با اطمینان می توان گفت که بیشترین وقت مقامات بلند پایه حکومتی نه در حل مسایل امنیتی، نه در طرح استراتژی های ملی و نه در جهت کاهش فقر و بیکاری، که به چانه زنی های سیاسی برای کسب سهم و منافع بیشتر در بدنه قدرت صرف گردیده است.

حکومت وحدت ملی کارهای عقب مانده زیادی دارد که باید در این دو سال انجام می شد، اما به دلیل همین اختلاف ها و جنجال های درونی تا هنوز انجام آن شده باقی مانده است. حکومت وحدت ملی نتوانست انتخابات پارلمانی را به موقع برگزار کند و نتوانست مطابق توافقنامه سیاسی لوی جرگه را در پایان عمر دو ساله خودش، به منظور اصلاح و تعدیل قانون اساسی و تعیین نوع نظام سیاسی، ریاستی یا پارلمانی، دایر نماید. سیاست دولت در عرصه های اقتصادی، تشویق سرمایه گذاری و ایجاد تسهیلات تجاری، مبهم و نامعلوم می باشد. اصلاحات انتخاباتی های اداری با مشکلات زیادی روبرو می باشد. اصلاحات انتخاباتی همچنان از پیچیدگی ها و موانع زیادی رنج می برد. کارکرد حکومت در بخش های سیاسی نیز با بی اعتمادی ها و ناراضیاتی ها همراه بوده است.

در حکومت قبلی انتقادات از سوی گروه های اپوزیسیون حکومت مطرح می شد و این امر چندان خللی بسر کارکردهای معمولی حکومت نداشت و بر اعتماد مردم نیز لطمه وارد نمی کرد؛ اما شدیدترین انتقادهای در حکومت وحدت ملی از سوی کسانی صورت می گیرد که خودشان در مهمترین مراکز حکومتی قرار دارند و جزء ارکان تصمیم گیری در کشور به حساب می آیند. اختلافات رییس اجراییه بزرگ رییس جمهور و انتقادات معاون اول رییس جمهور از کارکرد رییس جمهور و رییس اجراییه، اوج درگیری های سیاسی در درون ساختار سیاسی را بر ملا می سازد. وقتی انتقادهای در این سطح به رسانه ها کشانده می شود و در افکار عمومی بازتاب می یابد، در لایه های مختلف اجتماعی چنین برداشتی می شود که این ساختار به شدت شکننده و آسیب پذیر بوده، دیر و با زود از هم می پاشد.

مردم افغانستان می دانند و می دانستند که تشکیل حکومت وحدت ملی بر مبنای قانون صورت نگرفته است. می دانستند که این حکومت در اعمال اقتدار خود توجیه عقلانی ندارد؛ اما به دلیل حاکمیت شرایط نا مطلوب در کشور و جلوگیری از یک فاجعه سیاسی و امنیتی دیگر، به ناچار حکومت وحدت ملی را پذیرفتند و از توافقنامه سیاسی میان دو جناح شریک در قدرت استقبال کردند. دلیل این استقبال مردم این بود که نظم سیاسی در کشور از هم نماند و خلأ قدرت در کشور به وجود نیاید. ولی شرایطی که این روزها در دستگاه حکومت حاکم می باشد، موجبات تشویش و نگرانی دوباره مردم را فراهم آورده است. متأسفانه در افغانستان بجای این که حکومت تلاش کند، مسؤلیت های خود را در حفظ نظم و آرامش در کشور انجام دهد، همواره از ضعف مردم و شرایط حاکم بر کشور برای کسب منافع شخصی، قومی و گروهی خود سود برده اند. اشتباه است اگر باور کنیم سران حکومت حتما برای یک لحظه درد و رنج خانواده های را که مردان شان یا در صف پولیس و اردوی ملی در جای جای کشور به شهادت رسیده اند و یا در جریان گروگان گیری ها و آدم ربایی ها پیرمانه کشته شده اند، درک کنند و ساده لوحانه است اگر بپذیریم سران حکومت، سوز آتش اشک های مادری را که به دلیل بی نانی، سسفره خالی و گرسنگی فرزندان شان، جاری می گردد، احساس کنند؛ ولی این انتظار از حکومت همچنان با بر جاست که سران حکومت حداقل برای حفظ منافع خود، از نظم سیاسی موجود دفاع کنند و به آن آسیب نزنند.

در شرایط جنگی بدون شک مردم بیگناه ملکی بیشترین صدمات و خسارات را متحمل می شوند. مردمی که در میدان های جنگ گیر می مانند و از هر طرف آماج گلوله باری قرار می گیرند، مردمی که خانه های شان ویران می شوند و کشت و مزارع شان آسیب می بیند. یکی از تاکتیک های همیشگی گروه طالبان در جنگ با حکومت افغانستان، استفاده ابزاری از نیروهای ملکی بوده است. طالبان در خانه های مردم سنگرمی گیرند و از قریه ها حملات شان را آغاز می کنند و یا از نیروهای انسانی برای خودشان سپر دفاعی می سازند. در بسیاری موارد مین های جاسازی شده از سوی طالبان در سسک ها و راه های مواصلاتی سبب کشته شدن مردم بیگناه ملکی می گردد. حملات انتحاری و انفجاری نیز اغلب از میان مردم غیر نظامی قربانی می گیرند. متأسفانه در سال های اخیر کشتار غیر نظامی از سوی گروه های مسلح به یک نورم تبدیل شده و کم کم به یک امر عادی بدل شده است. گروه های مسلح مخالف دولت بی باکانه بر مردم ملکی و غیر نظامی حمله می کنند، آنها را گروگان می گیرند و بیرحمانه سسرمی برند و یا به رگبار می بندند. این موضوع با این که از سوی مردم افغانستان و سازمان های بین المللی به شدت محکوم گردیده و خواهان برخورد جدی دولت در برابر کشتار بی رویه افراد ملکی شده اند؛ اما دولت تا هنوز یک راهکار جدی و مؤثری را برای حفاظت از جان افراد ملکی روی دست نگرفته است. چنانچه از ابتدا در برابر این مساله واکنش می شد، و سسرع از سوی دولت نشان داده می شد، شاید امروز مخالفان تا این حد جرأت و جسارت پیدا نمی کردند که هر جا و هر زمانی که دلش می خواست مردم بیگناه را به قتل می رسانند.

پدیده راهگیری و گروگانگیری مسافران و سایر شهروندان کشور، در حال حاضر امنیت بسیاری از شهروندان را با خطر مواجه ساخته است. در مناطق ناامن مردم زود برای رفتن بر سر کار و انجام امورات زندگی روزمره خود نیز احساس امنیت

رضا احسانی



هم متوجه شوند که اقدامات غیر انسانی آنها بدون پاسخ نمی ماند. بدون تردید اگر این گونه اعمال با واکنش سسرع و جدی از سوی حکومت مواجه شود و برای گروه های شورشی پیامد زاینبار جانی و مالی را به دنبال داشته باشد؛ در آینده آن گروه ها هرگز کشتار بی مورد غیر نظامیان را در دستور کارشان قرار نمی دهند.

پرشی اینجا است که چرا حکومت تا هنوز حتی یک مورد از موارد تلفات افراد ملکی را مستند سازی نکرده و مشخصا گروه خاصی را مسؤل ندانسته است؟

یک و نیم دهه است که این جنایات به دشمنان افغانستان نسبت داده شده و با شدیدترین الفاظ تقبیح شده است. اما سؤال این است که دشمنان مردم افغانستان کیستند؟ ده ها گروه تروریستی به اضافه گروه های مسلح غیرمسؤل در این کشور فعالیت دارند، نسبت دادن یک حادثه به تمام این گروه ها دقیقا کار درستی نیست. چون همه آنها در یک حادثه دست ندارند. دشمنان افغانستان مانند همان حیوان در تاریکی شده است که نه تعریف مشخص دارد و نه قابل شناسایی می باشد. شدیدترین الفاظ هم مشخص نیست که این شدیدترین الفاظ چه هستند و چه مفهومی را انتقال می دهند؟

از اینو محکومیت لفظی حکومت به هیچ وجه نمی تواند مسؤلیت آن را در برابر ابعاد جنایی و حقوقی این گونه قضایا توجیه نماید. دولت در برابر حفاظت جان و مال شهروندان مسؤلیت دارد و در این رابطه باید بیش از حد حساس و جدی باشد. حکومت باید به صورت واضح و مسستند بگوید که این جنایات به دست کدام گروه صورت گرفته است. در مرحله بعد باید تدابیر نظامی و غیر نظامی را به منظور انتقام و سرکوب این گروه در سراسر کشور زود دست بگیرد.

روزی در این صورت است که مردم از کارکرد حکومت اظهار رضایت می کنند و به سردمدران حکومتی تکیه و اعتماد می کنند و آن را حافظ منافع و جان و مال خود می دانند.

مردم با دولت خدشه وارد می سازد. اگرچه تعدادی از این گروگانگیری ها توسط گروه طالبان صورت گرفته و مسؤلیت آن را نیز این گروه به عهده گرفته اند، اما تعدادی دیگری از این جنایات های هولناک به گروه داعش نسبت داده می شود. حد اقل کاری که باید از سوی دولت در برابر این گونه مسایل انجام شود، این است که: ۱- گروه حقیقت یاب تشکیل شود و به منطقه جنایت اعزام گردد، تا این گروه در باره ماهیت جنایت، چگونگی آن و عوامل جنایت، اطلاعات کافی به دست آورد و نتایج تحقیقات خود را به صورت مسشروح در اختیار مردم قرار دهند. تا مردم بفهمند که دشمن آنها کیست؟ گروه طالبان، داعش، گروه های مسلح غیر مسؤل ویا گروه های دیگر؟

حکومت برای نشان دادن اقتدار خود و برای تسلی خاطر بازماندگان کشته شدگان، پیشگیری از تکرار همچو جنایت ها و به دلیل راضی نگهداشتن شهروندان کشور، یک حمله سسرع را برای سرکوبی و پاکسازی منطقه از گروه های شورشی راه اندازی کند، تا عاملان جنایت

بیگناه ملکی در ولایت غور، روح و روان شهروندان افغانستان را جریحه دار کرد. آیا جان شهروندان افغانستان برای حکومت ارزش دارد یا نه؟ کشته شدن ۲۳ نفر در یک حادثه و در یک لحظه مسساله چندان کوچک و کم اهمیتی نیست که با صدور یک اعلامیه محکومیت به فراموشی سپرده شود. مرگ ۲۳ نفر در افغانستان به معنای بیچارگی و ازهم پاشیدگی و بی سرنوشتی حداقل ۲۳ فامیل است که با محتاج اولیه زندگی شان از نتیجه کار و زحمات ششانه روزی این افراد تأمین می شد. پیامد مرگ ۲۳ تن از شهروندان آسیب دیدگی روح و روان تمام شهروندان افغانستان است که به امید بهبود وضعیت امنیتی در این کشور شب و روز شان را سسری می کنند. کشته شدن ۲۳ تن، مرگ وجدان های جمعی است که در برابر این کشتار، تنها با یک اظهار تأسف پسند کرده و وجدان خواب رفته خود را راحت می سازند. این کشتارها علاوه بر این که روحیه یأس و ناامیدی را در جامعه تقویت می کند، اعتماد مردم را نسبت به کارکرد حکومت به حد اقل می رساند و در روابط

نمی کنند. مردم مناطق امن تر از مسسیر راههای شان می ترسند و در عبور و مرور از سسک ها و جاده های عمومی با مشکل امنیت مواجه می باشند. در سال های اخیر دهها مسافر بیگناه از مسسیر راهها گرفته شده اند و سپس همه و یا تعدادی از آنها کشته شده اند. اوج این بیرحمی در رویداد دردناک سربریدن هفت تن زن، مرد و حتا دختر خورد سال مردم جغوری در زابل، نشان داده شد. و این رویداد تلخ علاوه بر این که سسبب راه اندازی تظاهرات بی نظیر در تاریخ افغانستان گردید، واکنش تند کشورها و سازمان های بین المللی را نیز در پی آورد. شدت محکوم گردیده و خواهان برخورد جدی دولت در برابر کشتار بی رویه افراد ملکی شده اند؛ اما دولت تا هنوز یک راهکار جدی و مؤثری را برای حفاظت از جان افراد ملکی روی دست نگرفته است. چنانچه از ابتدا در برابر این مساله واکنش می شد، و سسرع از سوی دولت نشان داده می شد، شاید امروز مخالفان تا این حد جرأت و جسارت پیدا نمی کردند که هر جا و هر زمانی که دلش می خواست مردم بیگناه را به قتل می رسانند.

پدیده راهگیری و گروگانگیری مسافران و سایر شهروندان کشور، در حال حاضر امنیت بسیاری از شهروندان را با خطر مواجه ساخته است. در مناطق ناامن مردم زود برای رفتن بر سر کار و انجام امورات زندگی روزمره خود نیز احساس امنیت

ضرورت تقویت همبستگی اجتماعی

مهدی مدبر



دولتی نیز به کار برد و نقش آن را در تامین همبستگی در بین جامعه موثر دانست. زیرا تقسیم کار در هر بخشی و سطحی، باعث می شود ارتباط بین افراد بوجود بیاید و این ارتباطات چه بر مبنای ارزش ها و همانندی باشد و چه بر مبنای تمایزها و نیاز، می تواند منجر به همبستگی گردد.

یکی از عوامل دیگری که می تواند همبستگی اجتماعی را تقویت کند، مشارکت عمومی است. هیچ جامعه ی بدون مشارکت همگانی به توسعه و ترقی نمی رسد و نمی تواند روند رو به پیشرفت داشته باشد. مشارکت عمومی همچنان در بوجود آمدن نظام سیاسی قدرتمند و اداره آن مهم و اجتناب ناپذیر است. اما در افغانستان همواره مشارکت عمومی در بخش های مختلف نادیده گرفته شده است و به همین سسبب نیز همبستگی اجتماعی بصورت پایدار هنوز در افغانستان وجود نداشته است.

یکی از انتقادات جدی که این روزها متوجه حکومت وحدت ملی است، تمرکز قدرت به دست رئیس جمهور غنی است. در نظام دیرپتی تمرکز گرا، تمام تصمیم مهم توسط یک فرد گرفته می شود و او بر همه چیز کنترل دارد. منتقدین رئیس جمهور غنی بر این باور هستند که این نوع مدیریت او، نقش آنها را در تصمیم گیری های کلان دولتی کم رنگ کرده است و این باعث می شود که مشارکت عمومی بصورت واقعی تامین نگردد.

عدم تامین مشارکت عمومی چه در قدرت سیاسی و چه در فرصت های اقتصادی و اجتماعی، می تواند همبستگی اجتماعی را از بین ببرد و اختلافات و تنش های اجتماعی را عمیق تر سازد. به هر اندازه که مشارکت عمومی در یک جامعه و در سطوح مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بیشتر تامین گردد، به همان اندازه جامعه بصورت همزنگ و یکسان بسوی پیشرفت و ترقی حرکت خواهد کرد و موانع و چالش ها را به سادگی پشت سر خواهد گذراند. افغانستان اکنون بیش از هر زمانی نیاز به تقویت همبستگی اجتماعی دارد. در شرایط حساس کنونی، تنش های اجتماعی می تواند کشور را بسوی بی ثباتی دوام دار و طولانی مدت سوق دهد. بنا بر این رهبران سیاسی کشور باید تلاش وززند تا زمینه را برای تقویت همبستگی اجتماعی بیشتر بسازند نه اینکه با بوجود آوردن تنش های سیاسی و عدم تامین مشارکت عمومی در فرصت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، باعث شوند که همبستگی اجتماعی مردم افغانستان از بین برود.

است و به همبستگی اجتماعی بصورت واقعی دست نیافته است. اما دورکیم جوامع صنعتی و مدرن را دارای همبستگی ارگانیک می دانند، در چنین جوامعی همبستگی بر اساس نیاز و تقسیم کار بوجود می آید. این نیازمندی را دورکیم به اندام های موجود زنده تشبیه می کند که هر کدام وظیفه خود را انجام داده و همانند هم نیستند؛ ولی همگی برای حیات موجود زنده باهم همکاری داشته و همبستگی دارند. در چنین جوامعی افرادی از هم متمایز برای رفع یک نیاز مشترک گرد هم می آیند و کار و تلاش می کنند و هر کدام در راستای رفع آن نیاز از حرفه و تخصص خاص خود، کار می گیرند. چیزی که در سالهای اخیر بیشتر از بخش دولتی، در بخش خصوصی در افغانستان جا افتاده است و افراد متخصص بدون در نظر داشت قوم، مذهب و سایر تمایزهای شان، گرد هم آمده اند و برای یک هدف مشترک کار کرده اند.

تقسیم کار اجتماعی از نظر دورکیم نوعی نظم خود بنیاد اجتماعی و اخلاقی است که افراد متفرق و پراکنده را بهم پیوند می زند و همبستگی آنها را دوام می بخشد. زیرا تقسیم کار پیچیده ی امروزی (ارگانیک) به گونه ی است که زندگی همه ی اعضای جامعه جامعه را به نحوی اجتماعی کرده است که نیازمند ارتباط با دیگران است. این ارتباط پایدار ناشی از تقسیم کار، همبستگی آنان را پایدار می کند. از نظر دورکیم تقسیم کار مبتنی بر روابط اقتصادی است، اما با الهام از این نظریه، می شود تقسیم کار را در سطح مدیریت

آنها عوامل مختلفی را در بوجود آمدن همبستگی اجتماعی مهم می دانند. ایمیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی معتقد است که همبستگی اجتماعی با تقسیم کار بوجود می آید. دورکیم نشان می دهد که تقسیم کار اجتماعی، که یک واقعیت اجتماعی است، چگونه با موضوعات اجتماعی دیگر پیوند دارد و از آنها تأثیر می پذیرد و همچنان بر واقعیت های اجتماعی دیگر، تأثیر میگذارد. دورکیم، مفهوم همبستگی اجتماعی را بصورت شفاف در بستر تحلیلی تقسیم کار اجتماعی به کار می برد. او برای این کار اصناف را مورد مطالعه قرار داد و و سسیر تحول و دیگروگونی های اصناف مختلف را بررسی کرد. او معتقد است که اصناف در فرایند صنعتی شدن، باید خصلت های بومی و محلی خود را از دست بدهند تا به اصناف ملی تبدیل شوند، تا بتوانند کارایی لازم را داشته باشند.

او همچنان جامعه را از لحاظ همبستگی اجتماعی به دو گونه تقسیم می کند، او می گوید جوامع سنتی دارای همبستگی میکائیک است. این نوع همبستگی بر اساس اعتقادات و ارزشهای مشترک بوجود می آید و هر اندازه این باورها قدرتمند تر باشند، به همان اندازه همبستگی اجتماعی قوی تر است؛ همانندی در این نوع همبستگی نقش مهم و اساسی دارد. چیزی که می شود در افغانستان با تقسیم بندی های قومی به وضوح مشاهده کرد. مردم افغانستان بیشتر بر اساس مشابهت ها و همانندی های یکجا شده اند و اینگونه بوده است که جامعه ی افغانستان هنوز چندگانه

های همبستگی در جامعه ی افغانستان تنید و مردم چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اجتماعی، آهسته آهسته بسوی همبستگی و ملت شدن در حرکت است. مشارکت سیاسی در قدرت هرچند که بطور واقعی هنوز تامین نشده است، اما از لحاظ شکلی و ظاهری، برای اکثر مردم مایه ی امیدواری خلق کرد و آنها را تشویق به همبستگی نمود.

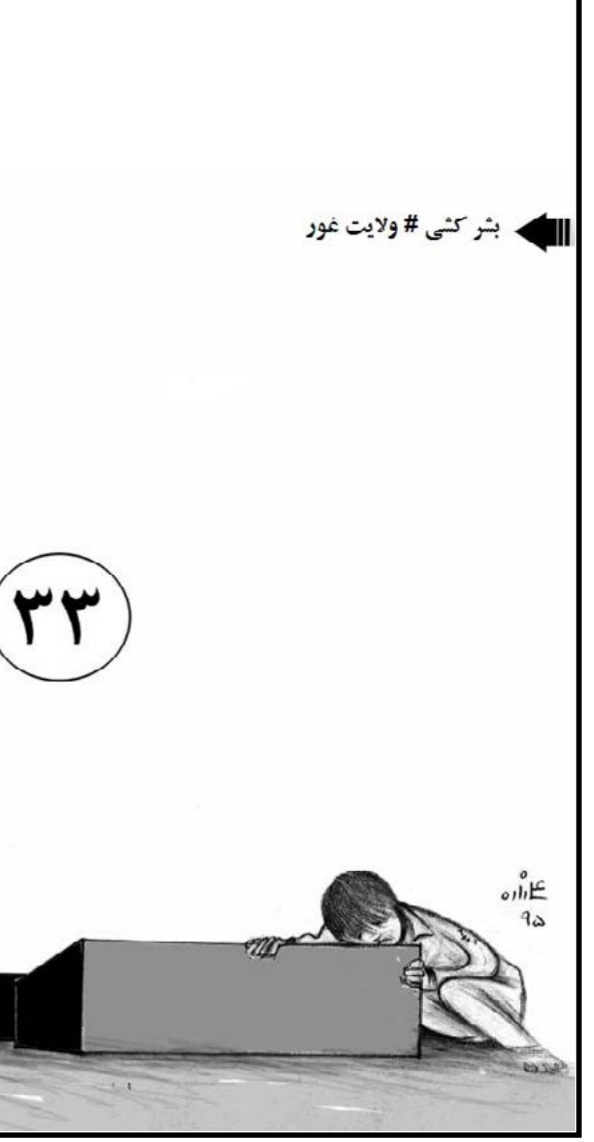
اما اکنون همبستگی مردم افغانستان با تنش های سیاسی، در معرض خطر قرار گرفته است. از آنجای که وابستگی های قومی در افغانستان هنوز به قوت خود باقی است و سیاست مداران نیز، پایگاه های قومی دارند تا ملی، تنش های سیاسی به آسانی می توانند همبستگی اجتماعی را از هم بپاشد و گسست و تنش های قومی را در سطح اجتماع افزایش دهد. تاریخ افغانستان نشان می دهد که تنش های سیاسی می تواند به شدت به تنش های اجتماعی منجر شود و همبستگی اجتماعی را از بین ببرد. یکی از دلایل اصلی سالها جنگ داخلی در افغانستان، تنش های سیاسی و عدم تامین مشارکت سیاسی در قدرت بود. چیزی که اکنون نیز، باعث انتقادات تند بعضی از رهبران حکومت وحدت ملی از رئیس جمهور غنی شده است و نگرانی ها را از گسترش آن در سطح اجتماع بر انگیزخته است.

اما چگونه می شود همبستگی اجتماعی را تامین کرد؟ یا چه نیروی می شود جامعه را متحد و یکپارچه نگه داشت؟ جامعه شناسان دیدگاههای مختلفی راجع به همبستگی اجتماعی ابراز کرده اند و هر کدام از

بعد از تنش های سیاسی درون حکومتی اخیر، نگرانی ها از افزایش تنش های اجتماعی، بیشتر شده است، اغلب آگاهان امور بر این باور هستند که تداوم چنین وضعیتی می تواند جامعه را به سوای چند گانگی سوق دهد و همبستگی اجتماعی شهروندان کشور را با خطر جدی مواجه سازد.

جامعه ی افغانستان یک جامعه ی چند پارچه و پر تنش بوده است. یگانه عامل این تنش ها و چندگانگی هم، جنگ بوده است. جنگ باعث شده است که تنش های قومی و مذهبی در افغانستان افزایش یابد و مردم افغانستان از هم فاصله بگیرند و نتوانند به عنوان اعضای یک جامعه، همبستگی را تجربه کنند. اما بعد از سال ۲۰۰۱، ریشه

کارتون روز



روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگ دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

افغانستان با The Daily Afghanistan Ma Outlook AFGHANISTAN The Leading Independent Magazine

بنیان گذار: دکتر حسین یاسا مدیر مسؤل: محمد رضا هویدا سردبیر: حفیظ الله زکی کاریکاتورست: خالق علی زاده دزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری مسؤل وب سایت: غلام عباس اصلان آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷